

## در پاسخ به نظریات هموطنان

این اولین بار است که مدیر تحریر یک صفحه انترنتی یکی از نوشته های مرا برای ابراز نظر کاربران باز گذارده و عده زیادی از هموطنان ما نیز لطف نموده و نظریات خود را در مورد آن نوشته اند.

ابتدا خواستم تا فقط با خواندن نظریات اکتفا کرده و پاسخی ننویسم ولی بعد با خود فکر کردم که وقتی هموطنان زحمت کشیده و وقت خود را در خواندن و نوشتن تحلیل در مورد این مقاله و شعر سپری کردند رسم جوانمردی نیست اگر من نیز چند خطی در پاسخ به ایشان ننویسم.

نمی خواهم به هر یک از نظریات بشکل جداگانه بپردازم و یا پاسخی مشخص برای هر یک بنویسم ولی میخواهم اندکی بیشتر در مورد خود برایتان توضیح بدهم تا شاید در آینده شما را در نوشتن تحلیل در مورد نوشته هایم و فهم طرز فکر و موضع که در امور افغانستان دارم کمک کند.

من در سن کودکی افغانستان را ترک گفتم، وقتی کشورم را ترک گفتم چیزی از قوم، از زبان، از نژاد، نمی دانستم فقط میدانستم که یک بیگانه با چشمان آبی و موهای زرد سوار بر یک تانک بر کوچه خانه مان در خوشحال خان مینه به گشت و گذار پرداخت و پدرم نتوانست تا تحت فرمان آنان زندگی کند، پدرم به امید بازگشت به خاکش تنها جهادی را که توانایی انرا داشت عملی ساخت و آن ترک خاکش و اوارگی در کشور های بیگانه بود.

در ایران، پاکستان بعد در کانادا و در ایالات متحده زندگی نمودم، با وجود آنکه در سنین کودکی کشورم را ترک گفتم باید بگویم که تجاری را که در ایران، در پاکستان و در جهان تجربه نمودم باعث شد که همیشه بیاد داشته باشم که کشوری بنام افغانستان زادگاه و هویت من است. آن تجارب را میتوان در این پارگراف خلاصه کرد که " در هر کجای دنیا مرا افغان نامیدند، گاه به این نام محکوم شدم و رنج کشیدم و گاه به من کمک شد و بهترین کشور ها مرا منحیث مهاجر پذیرفتند و به همین دلیل دانستم که اگر در ایران ایرانی صحبت کنم باز هم مرا افغان خواهند پنداشت و نه ایرانی، اگر در پاکستان پشتو صحبت کنم باز هم مرا افغان خواهند خواند و نه پاکستانی و اگر در غرب انگلیسی اگر در شرق عربی تکلم کنم هرگز مرا از خود نخواهند دانست، پس بهتر آنست که خود باقی بمانم و برای کمک به همونوع خود بکوشم و برای انکشاف کشور خود بکوشم چرا که افتخار، هویت و شناخت من کشورم است و من تا دم مرگ یک تبعه افغان مهاجر در دنیا تلقی خواهم شد"

وقتی کمی بزرگتر شدم خواستم در مورد کشورم بدانم در مورد سیستم سیاسی ان، حاکمان و مردم ان، انوقت پی بردم که کشورم طوریکه من انرا بیاد داشتم کامل و بی عیب نیست، وقتی فلم های را در مورد جنگ سرد، جنگ داخلی و وضعیت مردم از اقوام مختلف دیدم که گاه تحت یک شعار در زندان ها کشته شدند، گاه بنام ایده پی دیگر بدار اویخته شدند، گاه برای عقیده تعدادی از گرسنگی علف خوردند، گاه بخاطر سیاست دسته دیگر فرزندان خود را فروختند یا یخ زدند یا خودسوزی کردند یا هر روز در ان کشور صد بار میمیرند و زنده میشوند، دانستم که انانی که از نام نژاد، لسان و غیره برای کسب علایق شخصی خود استفاده میکنند کسانی هستند که فقط بفکر خود و خویش اند و نه بفکر مردم و یا حتی قوم خویش، چه به گفته هموطن ما اگر انان بفکر مردم میبوند امروز قوم پشتون باید از هر لحاظ چی انکشافی چه تحصیلی و چه لسانی باید در صدر اقوام دیگر قرار میگرفت چرا که رهبران و روسای جمهور افغانستان همه پشتون بودند و هستند، ولی ولایات پشتون نشین افغانستان از هر نقطه دیگر منزوی تر، عقب مانده تر و دارای کمترین امکانات باقی مانده است.

افغانستان ما بدون مشکلات نیست، ما از کشور های دیگری که با وجود پیشرفت هنوز هم مشکلات دارند میرا نیستیم، ما دارای مشکل در بخش اصلاحات در زبان های دری و پشتو، مشکل در بخش سیستم معارف، در بخش فرهنگ در امور اجتماعی در امور مدنی در امور سیاسی یا اقتصادی همه و همه هستیم، ولی مشکلات ما از طریق دشنام و اهانت و تحقیر و "ایرانی" و "پاکستانی" خواندن یکدیگر حل نمی شود و بلکه دقیقاً همین طرز برخورد ماست که عده پی را سرخورده نموده و عقده زانیده و باعث میشود که تنفر و انزجار و فاصله ما از یکدیگر روز به روز افزایش یابد.

مشکلات ما باید در محیطی سالم با منطق و احترام به عقاید متقابل حل گردد، اگر عده پی خواهان استفاده از کلمه " دانشگاه " هستند قبل از آنکه انرا ایرانی بخوانیم بیائید تحقیق کنیم و ببینیم که ایا این کلمه در گذشته در زبان دری مروج بوده یا خیر و ایا استفاده از ان در کنار کلمه "پوهنتون" بنفع انکشاف هر دو زبان خواهد بود یا بضرر ان، بیائید بجای استفاده از کلمات اردو در متن های پشتو بتحقیق بنشینیم و ریشه کلمات ناب پشتو را یافته و این زبان را نیز تقویه کنیم، بیائید از چهارچوب اندیشه های کهنه که داشتن نظریات مختلف در برابر یک اندیشه به معنی دشمنی بود بدر ایم، ما در

جهانی که اکنون جهانی شده است و پدیده گلوبالیزیشن هر گوشه انرا به هم مرتبط ساخته زندگی میکنیم، بیایید ما هم جهانی شویم و از افکار تجر که بدبختانه از نیاکان مان باقی مانده و از نسلی به نسل دیگر سوق داده شده است بدر ایم، بیایید برای ارتقا سطح دانش و معارف کشورمان بکوشیم که این خود به حفاظت از لسان های ما خواهد انجامید، بیایید با بیسوادی که درد بیدرمان مردم ماست و مردم ما را در چنگ بنیادگرایان، بیگانگان و همسایگان اسیر ساخته است مبارزه کنیم تا دیگر شاهد جنگ روی موضوعات پیش پا افتاده مثل استفاده از کلمه "دانشگاه" بجای پوهنتون نباشیم، ما مشکلات عمده تر از ان داریم که وقت خود را روی استفاده از یک کلمه بجای دیگری بهدر دهیم.

گذشته گذشت، اینکه کی چه کرد و چه گفت گذشت، بگذارید گذشته مرده باقی بماند ما برای گذشته به اندازه کافی قربانی داده ایم، بیایید حال را قربانی گذشته نکنیم و بفرکر آینده باشیم، و در اخر بیایید وقتی کسی عقیده داشت و یا به نظریه معتقد بود او را نکوبیم، بیایید گرچه کشورمان عقب مانده و در جهان سوم است ما خود خانه تکانی مغزی نموده و خود را به سطح جهان اول ارتقا دهیم که در ان یک مسلمان تبار به قصر سفید راه پیدا میکند و کسی او را محکوم به دهشت افکنی نمی سازد، در جهانی که عقاید مورد احترام است تا از کسی عمل سوء سر نزنند، حتی اگر ان شخص شیطان پرست هم باشد کسی به او اهانت نمی کند و او را بدون محکمه محکوم نمی سازد و او از احترام کامل در جامعه خود برخوردارست.

بیایید به مشکل بزرگتر که نسل بعد از ماست بیندیشیم، این نسل در افغانستان با گرسنگی و دهشت مواجه است و در بیرون از افغانستان در حال حل و ذوب شدن در کشور های میزبان.

اندکی بیندیشید نزاع روی استفاده از کلمه "دانشگاه" یا "پوهنتون" که هر دو یک معنی را میدهند به چه درد میخورد وقتی که نسل نو در افغانستان در فقههای بیسوادی و عدم موجودیت امکانات تحصیلی در چنگ بنیادگرایان حملات انتحاری را می آموزد و فرزندان ما در خارج از افغانستان هیچ یک از ایندو زبان را نمی فهمند و در کشور میزبان نه قادر به تکلم به زبان مادری هستند، نه علاقه یی به فرهنگ و تاریخ کشور مادری خود دارند و نه اهمیتی به امور ان.

بیایید نگذاریم نگذاریم نگذاریم که باز هم برای بار دهم و صدم و هزارم افغانستان قربانی جهل تعدادی از مردمش گردد، نگذارید که باز هم روی این نزاع های بی اساس اشخاص بی صلاحیت بقدرت دست یابند و باز هم مردم ما کشته شوند و گرسنه بمانند و تباه گردند، بخاطر مردم، بخاطر مظلومیت انانی که مثل من و شما نتوانستند زندگی را در کشور های ارام و صلح آمیز با اب و نان و موتر و خانه و آرامش تجربه کنند، بخاطر مردمی که سه دهه است که کشته میدهند، گرسنه میمانند کودکانشان میمیرد، اب ندارند، برق ندارند، در زمستان انان را یخ میزند در تابستان در گرمی جان میکنند، که قصاص جنگ های بيمورد ادم های شکم سیر را پس میدهند، باید دست از این نزاع ها برداشته و متحد شویم.

اگر من بدانم که منازعات خاتمه خواهد یافت و مردم ارام خواهند شد برای همیشه کلمه "پوهنتون" را استفاده خواهم کرد، اگر تو میدانی که مردم ارام خواهند شد و تنش خواهد کاست بگذار کلمه "دانشگاه" را در کنار پوهنتون استفاده کنند، اگر ما میدانیم که یک کاندید هزاره یا تاجیک یا از اقوام شریف دیگر میتواند از یک کاندید پشتون بهتر امور را اداره کند بیایید بوی رای بدهیم، اگر ما میدانیم که یک کاندید پشتون بهتر از یک کاندید هزاره و یا تاجیک امور را اداره خواهد کرد بیایید بوی رای بدهیم، بیایید برای مصلحت ملی فکر کنیم، از خود گذشتن و به مردم و مصلحت انان اندیشیدند یکی از بزرگترین لذت های روحیست که پیغمبران بخاطر ان فرشته و مقدس شناخته شدند، شخصیت های زیادی در طول تاریخ آمدند و رفتند ولی اگر تاریخ را درست مطالعه کنید میبینید که شخصیت های برجسته و نامور کسانی نیستند که قصر و زر و تاج و پول و جاه داشتند، کسانی نیستند که جنگیدند و کشورگشایی نمودند یا فاشیزیم را ترویج نمودند، کسانی نیستند که از کله های ادم برج و پل ساختند بلکه کسانی هستند که در اوج بی عدالتی آوردند که در اوج تبعیض مساوات را موعظه نمودند که مصدر خدمت به مردم واقع شدند، که دست ملتی افتاده را بر دست گرفته و ان را تا اوج رسانیدند.

بیایید ما هم برای افغانستان خود نیلسن ماندلا ها، مارتن لوتر کینگ ها، مالکم اکس ها، مادر تریسا ها، روزا پارک ها، جیمز فورتین ها و گاندی ها گردیم که کمبود این گونه رهبر ها در تاریخ کشور ما بسا فاحش و اشکارست و افغانستان بدلیل عدم داشتن رهبرانی واقعی و کشته شدن هر رهبری که قابلیت انرا داشت تاکنون با مشکلات دست و پنجه نرم میکند.

افغانستان به اتحاد، اتفاق و وحدت ملی بیش از هر چیز دیگر محتاج است وگرنه باید آماده حضور بنیادگرایان در این کشور و بازگشت عصر تجر باشیم و انوقت بسا دیر است برای هم نفس بودن.